

نکاتی درباره دیوان منجیک ترمذی

هومن یوسفدهی

دکترای زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر تاریخ و ادبیات
houman_yousefdehi@yahoo.com

اخیراً اشعار بازمانده و باز یافته شاعر نامدار قرن چهارم منجیک ترمذی به کوشش آقای احسان شواری مقدم توسط انتشارات میراث مکتوب به چاپ رسیده است. بی شک این دیوان در کارنامه این پژوهشگر جوان و خوش آتیه اثری ارزنده و در گنجینه آثار منتشره توسط ناشر محترم گوهری رخشنده محسوب می شود. اهل پژوهش به خوبی می دانند که آقای شواری برای این اثر زحمات طاقت فرسایی را متحمل شده اند و تلاش بسیاری را مبذول داشته اند و اکثریت قریب به اتفاق کتب و جنگ‌هایی را که در آن‌ها مطلبی درباره منجیک یا بیتی از او بوده، دیده‌اند و با دقت هر چه تمام‌تر به تصحیح ابیات و گزارش نسخه‌بدل‌ها پرداخته‌اند؛ ولی به هر روی به جهت اهمیت زمان و مکان سرایش این اشعار و جایگاه سراینده آن، باید به دفعات و با دقت بیشتری در این دیوان نگریم. این جانب به جهت پژوهش بیست و چند ساله درباره احوال و آثار رودکی و به تبع آن تتبع در آثار شاعران قرن سوم و چهارم با علاقه به مطالعه این دیوان پرداختم و اینک نکاتی را که در حین مطالعه به نظر رسیده، در اختیار مصحح محترم و همکاران گرامی قرار می‌دهم تا شاید کمکی باشد به تکمیل مباحث مربوط به احوال و اشعار منجیک ترمذی.

۱. در صفحه ده مقدمه مطلبی از تذکره خیراللبان و تاریخ اعیان الملوک آمده که هر دو نوشته ملک شاه حسین سیستانی (در گذشته اواسط قرن یازدهم) است - مبنی بر اینکه منجیک سیستانی بوده و اساساً منجیک

موضوعی است در سیستان، و مصحح محترم نوشته‌اند که این مطلب «چندان پذیرفته نیست» در حالی که باید می نوشتند «قطعاً پذیرفته نیست»؛ زیرا اکثریت قریب به اتفاق منابع نسبت منجیک را ترمذی نوشته‌اند و از جمله آن‌ها دو بیتی است که در جای دیگری در همین مقدمه نقل شده است و بهتر بود در بحث مربوط به نسبت منجیک هم آورده می شد. این دو بیت متعلق است به دو شاعر هم عصر که تقریباً صد سال پس از منجیک می زیسته‌اند: یکی ادیب صابر (مقتول حدود ۵۴۲ق) که از قضا خود ترمذی است:

ایزد مرا ز بهر ثنای تو هدیه داد

طبع شهید بلخی و منجیک ترمذی

(منجیک، دیوان، مقدمه مصحح، ص هجده)

و دیگری متعلق است به سوزنی سمرقندی (م ۵۵۲-۵۶۹ق):

به حسب حال منجیک ترمذی گفته است

که از تخلص مدح مؤید بن جمال

(همان، ص بیست و چهار)

۲. در صفحه یازده مقدمه، مدوح منجیک به درستی امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد چغانی از امرای آل محتاج معرفی شده که در ولایت چغانیان در ماوراءالنهر حکومت می کردند و پدر در پدر در عهد سامانیان و غزنویان دارای مناصب عالی بودند. ظاهراً امیر ابوالمظفر احمد بن محمد پس از غلبه بر پسرعمویش امیر ابویحیی طاهر بن فضل بن محمد بن مظفر بن محتاج (مقتول ۳۸۱ق) به حکومت چغانیان رسید و احتمالاً تا سال ۴۰۵ق بر سر کار بود و علامه قزوینی احتمال داده‌اند که نامبرده پسر یا نواده امیر ابوعلی احمد بن محمد بن مظفر بن محتاج (م ۳۴۴ق) بود (ر.ک: یوسفی، فرخی سیستانی، ۱۰-۱۲، ۸۵-۸۶؛ نظامی عروضی، چهارمقاله، تعلیقات، ص ۱۶۳-۱۶۶). بدین ترتیب می توان گفت که منجیک ترمذی قطعاً در ربع آخر قرن چهارم و شاید کمی قبل و بعد از آن در بار چغانیان حضور داشته است.

۳. نکته‌ای که هم در بخش مدوحان و هم در بخش شاعران هم عصر منجیک از آن غفلت شده، معرفی یکی

دیگر از ممدوحان شاعر مسلک اوست و آن کسی نیست
جز شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری که منجیک او
را در دو بیت ذیل مدح گفته است:

ای شمس‌ه معالی، ای تاج روزگار
خود شاه تا به آدم، آبات شهریار
این مردک مقصّر قیصر (؟) به خانه رفت
از مرکبت پیاده و بر مدحتت سوار

(منجیک، دیوان، ص ۷، ب ۶۹ و ۷۰)

و تمامی اجزای آن با مشخصات شمس المعالی مطابقت
دارد. پیش از معرفی این امیر شاعر متذکر می‌شوم که به
احتمال قریب به یقین ضبط صحیح مصراع سوم چنین
است: «این مردک قصیر مقصر به خانه رفت.»

سلطان شمس المعالی قابوس زیاری (ف ۴۰۳ ق)
چهارمین پادشاه آل زیار و از خاندانی اصالتاً گیلانی بود که
به تدریج گرگان و طبرستان را به قلمرو خود افزودند. سلطان
قابوس در سال ۳۶۶ ق پس از برادرش سلطان بیستون
زیاری (حک: ۳۵۷-۳۶۶ ق) به حکومت رسید و از خلیفه
طائع بالله عباسی (خلافت: ۳۶۳-۳۸۱ ق) لقب
«شمس المعالی» گرفت؛ در سال ۳۷۱ ق به دلیل پناه دادن به
فخرالدوله دیلمی، از شاهان آل بویه، مورد حمله برادران
فخرالدوله قرار گرفت و پس از تحمل شکست، به اتفاق
وی به خراسان به دربار امیر نوح سامانی رفت. سلطان
قابوس پس از هفده سال اقامت اجباری در خراسان، با
کمک امرای هوادار خود در سال ۳۸۷ ق به قلمرو سابقش
بازگشت؛ ولی عاقبت بر اثر توطئه سردارانش دستگیر و در
قلعه جناشک محبوس شد و در همانجا در سال ۴۰۳ ق به
قتل رسید. سلطان قابوس مردی ادیب و هنرمند و حامی
شعرا و علما بود و خطوط ثلث و نسخ را به زیبایی می‌نوشت
و در ادبیات فارسی و عربی مهارت داشت و به هردو زبان
شعر می‌سرود. اشعار و رسالات عربی او را ابوالحسن
علی بن محمد یزدادی در کتابی تحت عنوان کمال البلاغه
گرد آورد.^۱ احتمالاً منجیک ترمذی امیر شمس المعالی را در

۱. برای آگاهی بیشتر درباره او، ر.ک: اوحدی، عرفات، ج ۶، ص ۳۳۵۲؛ عوفی،
لباب، ج ۱، ص ۷۶-۷۷؛ عنصرالمعالی، قابوس نامه، ص ۴-۵، ۱۰۰، ۲۳۵-
۲۷۹، ۲۳۶.

ایام اقامت در خراسان مدح گفته است (۳۷۱-۳۸۸ ق).

۴. در صفحه شانزده مقدمه، مطلبی درباره هجو متقابل
شهید بلخی و منجیک ترمذی آمده که از اساس نادرست
است؛ زیرا همان طور که مصحح محترم در صفحه نخست
مقدمه آورده‌اند، منجیک در اواسط نیمه نخست قرن چهارم
یعنی حدود سال ۳۲۵ ق دیده به جهان گشوده و این
درحالی است که حکیم شهیدبن حسین جهودانکی
معروف به شهید بلخی در همین سال ۳۲۵ ق بدرود حیات
گفته و رودکی سمرقندی (ف ۳۲۹ ق) مرثیه معروف ذیل را
در سوگ او سروده است:

کاروان شهید رفت از پیش
و آن ما رفته گیر و می‌اندیش

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش

بدین ترتیب واضح است که شهید و منجیک اصلاً روزگار
یکدیگر را درک نکرده‌اند تا چه رسد به اینکه یگدیگر را
هجا گفته باشند. مضاف بر اینکه شهید بلخی مردی حکیم
و مورد احترام بزرگان و شعرای روزگار خود بود و اینکه
شاعری او را هجا گفته باشد بعید به نظر می‌رسد. تنها
چیزی که این دو شاعر را به هم مرتبط کرده، ابیاتی است
که در یک وزن و قافیه سروده‌اند.

۵. در صفحه ۵ دیوان منجیک دو بیت ذیل در قصیده‌ای

در مدح امیر ابومحمد عباس به فاصله آمده است:

بنفشه طبری خیل خیل سر بر کرد
چو آتشی که به گوگرد بردوید کبود ...

بیار ماها آن آفتاب کش بخوری
فرو شود به دولب وز دو رخ برآید زود

که با اختلافاتی در اشعار رودکی سمرقندی هم هست که
در پی سه بیت دیگر آمده است:

بنفشه‌های طری خیل خیل سر بر کرد
چو آتشی که به گوگرد بردوید کبود

بیار و هان بده آن آفتاب کش بخوری
ز لب فرو شود و از رخان برآید زود

(نفیسی، محیط زندگی و ...، ص ۵۲۱، ب ۱۸۶-۱۸۷)

که با توجه به مضمون ابیاتی که قبل و بعد این دو بیت در دو شعر آمده، می‌توان پذیرفت که این دو بیت متعلق به منجیک ترمذی است و ضبط آن در دیوان او نیز - جز در یک ترکیب - از نظر زبانی درست‌تر به نظر می‌رسد و آن «بنفشه طبری» است که «بنفشه‌های طری» که در دیوان رودکی آمده، درست‌تر است و منجیک در جای دیگر هم صفت طری را برای گل به کار برده است:

دو لب عقیق و زیر عقیقش، دو رسته دُر
نرگس دو چشم و زیر دو نرگس، گل طری

(منجیک، دیوان، ص ۲۴، ب ۲۱۹)

نکته دیگر اینکه مقایسه ابیات بازمانده منجیک و رودکی، مخصوصاً ابیاتی که در وزن و قافیه مشترک‌اند، ابهاماتی را از نظر گوینده و ضبط صحیح آن‌ها برطرف خواهد کرد.

۶. علاوه بر نام شخصیت‌های شاهنامه که در دیوان منجیک آمده، در صفحه ۱۱ دیوان از شاهنامه مصور سخن رفته است:

به شاهنامه بر ار هیئت تو نقش کنند
ز شاهنامه به میدان رود به جنگ فراز
ز هیئت تو عدو نقش شاهنامه شود
کز و نه مرده کار آید و نه اسب و نه ساز

(همان، ص ۱۱، ب ۱۰۹-۱۱۰)

و اهمیت این اشاره در صورت صحت انتساب، در آن است که منجیک با سراینده شاهنامه فردوسی طوسی هم‌عصر و احتمالاً هم‌سن بوده است و این امر سؤالاتی را به ذهن متبادر می‌کند: آیا شاهنامه‌های منشور مصوری در قرن چهارم موجود بوده؟ و یا شاهنامه فردوسی نخستین بار در زمان حیات سراینده مصور شده است؟ یا اینکه اساساً این ابیات متعلق به شاعری است که مدت‌ها پس از منجیک و فردوسی می‌زیسته است؟ و از آنجا که این دو بیت در دیوان سوزنی سمرقندی در قصیده‌ای به مطلع ذیل آمده:

ز گرد راه چو عنقا به آشیانه باز
به سوی بنده خرامید شاه بنده نواز

(سوزنی، دیوان، ۲۱۶-۲۱۷)

بسیار محتمل است که از وی باشد و نه از منجیک و بهتر است در ابیات منسوب گنجانده شود.

۷. در دیوان منجیک ابیاتی هست که دلالت بر فقر او در جوانی و شاید در دوره دیگری از زندگی او دارد و بهتر است در شرح حال منجیک بدان اشاره شود:

ای آنکه ز تاج تو بتابد مه و زهره
تاکی بود این مسکین منجیک به حجره

همواره به حجره در چون دیونشسته ست
نه جامه و نه نان شب نه دیگ نه سفره

(منجیک، دیوان، ص ۲۴، ب ۲۱۱-۲۱۲)

و نیز:

محال را نتوانم شنید هزل و دروغ
که هزل گفتن کفر است در مسلمانی
سرای و قصر بزرگان طلب تو در دنیا
چو مار چند گزینی تو جای ویرانی؟

(همان، ص ۲۵، ب ۲۲۶-۲۲۷)

۸. در خصوص تقسیم دیوان به سه بخش اشعار پیوسته، اشعار پراکنده مرتبط و اشعار پراکنده، لازم است بازبینی مجدد و دقت بیشتری مبذول شود؛ زیرا به نظر می‌رسد که با دقت بیشتر در وزن و قافیه و مضمون می‌توان تعداد بیشتری از ابیات پراکنده را در بخش ابیات پراکنده مرتبط گنجانده و شاید بتوان برخی از ابیات پراکنده مرتبط را با توجه به نزدیکی مضامین به بخش ابیات پیوسته افزود. این کار به خصوص در ابیاتی که قافیه دشوار دارند، کاملاً ممکن و بجاست؛ زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد که یک شاعر چندین شعر مجزا را با یک قافیه دشوار سروده باشد. برای مثال ابیات ذیل که در بخش ابیات پراکنده آمده، قطعاً متعلق به یک شعر هستند و می‌توان آن‌ها را در بخش اشعار پیوسته آورد:

دیگری از این دست را می توان یافت.

۹. مصحح محترم به جهت رعایت عفت قلم از درج برخی کلمات ناشایست در ابیات هجوی خودداری کرده و با گذاشتن سه نقطه موضع آن را نشان داده اند. به عقیده نگارنده در این گونه موارد بهتر است حرف آخر کلمه مورد نظر پس از سه نقطه آورده شود که خواندن چنین متن های مهم تخصصی با حدس و گمان همراه نگردد.

۱۰. با توجه به اهمیت دیوان منجیک از نظر زبان شناسی بسیار بجا خواهد بود که در چاپ های بعدی فرهنگ بسامدی همه کلمات و الفاظ دیوان تدوین و بدان منظم گردد و بدین ترتیب فایده دیوان دوچندان شود. بدیهی است که این کار با توجه به حجم دیوان امکان پذیر و مفید خواهد بود.

در پایان مطالعه دقیق این دیوان را به سخن پژوهان به ویژه دانشجویان و کسانی که علاقه مند به مطالعه و تحقیق در زمینه زبان فارسی و سبک خراسانی هستند، توصیه می کنم.

گویی همچون فلان شدم نه همانا
هرگز چون عود کی تواند شد توغ
تو چه زنی خنده پیش خلق نشسته
نام فریه درون و ریش به آروغ
یاد نداری به هر بهاری جدت
توبره برداشتی شدی به سماروغ؟
من ز هجای تو باز بود نخواهم
تات فلک جان و خواسته نکند لوغ
سخت به یکبارگی ز حد بگذشتی
گاو سرو زن چرا که برنهی یوغ

(همان، ص ۴۹-۵۰، ب ۳۵۰-۳۵۴)

و یا ابیات ذیل که با توجه به وزن و قافیه و مضمون و با ترجیح منطقی یک نسخه بدل می توان آن ها را از پی هم آورد:

ما می بخواستیم زدن دوش جام جام
چون تو بیامدیش بماندیم خام خام
از آدم اندرون ز تبارت کسی نماند
کو را هجا نکرده ست منجیک نام نام
با این همه سخن که همی جفت خواستیم
آمد فراخ مُرز خهانجیت بام بام
خارش گرفته و به خوی اندر شده غمین
همچون کپوک خسته همی جست کام کام

(همان، ص ۲۱، ب ۱۸۶-۱۸۹)

و بیت ذیل را که در ابیات پراکنده آمده، به راحتی می توان بر آن افزود:

گفتا مرا چه چاره که آرام هیچ نیست^۱
گفتم که زود خیز و همی گرد چام چام

(همان، ص ۵۲، ب ۳۶۷)

بی شک با بررسی دقیق تر ابیات و نسخه بدل ها موارد

۱. در متن «عبایچ با پیام» ولی نسخه بدل «خهانجیت بام بام» است.
۲. در متن «که آرام نیستم» ولی در نسخه بدل «که آرام هیچ نیست» و با توجه به وزن بیت درست تر است.

